

درجه

درباره آهنگ‌ساز فیلم «زوربای یونانی»

هنرمندی آزادی خواه

محمدامین شکاری

● هیچ‌کسی تاکنون مانند «میکیس تودوراکیس» (Mikis Theodorakis) نتوانسته اندیشه و ذهنیت یونانی‌ها را به شکل موسیقی تفسیر و آن را به سراسر دنیا عرضه کند. تودوراکیس البته صرفا یک آهنگ‌ساز فیلم، موسیقی‌دان و رهبر ارکستر نیست؛ او در دوران زندگی بلندبالایش، نقش مبارز نهضت مقاومت و سیاست‌مدار را نیز به‌خوبی ایفا کرده است؛ به‌گونه‌ای که اگر هر اتفاقی در یونان رخ دهد، مردم آن کشور می‌خواهند عقیده میکیس تودوراکیس را درباره آن موضوع بدانند. مردم یونان او را «میکیس» می‌خوانند؛ مردی که ۲۹ جولای (شش مرداد) ۹۵ساله شد.

میکیس تودوراکیس مدت‌هاست دیگر در انتظار عمومی ظاهر نمی‌شود؛ بااین‌حال خالق ملودی‌های جاودانه «زد» و «زوربای»، هنوز همچون گذشته درباه رویدادهای سیاسی و اجتماعی اظهارنظر می‌کند؛ برای نمونه وقتی «گرونا» به‌طور گسترده در یونان شیوع پیدا کرد، به‌شدت از دولت آتن به خاطر فراموش کردن اهدای یارانه به موسسین‌های از کار بی‌کارشده انتقاد کرد. اما دیگر ظاهر اسطوره تقریبا دومتری یونانی را باید تنها در ویدئوهای قدیمی‌اش که اغلب هم او را پرشور در حال رهبری ارکستر نشان می‌دهند، مشاهده کرد. تودوراکیس این روزها به کفتر خودش بیشتر اوقات را در خانه‌اش در کنار اکروپولیس آتن می‌گذراند و تنها به رصدکردن رویدادها می‌پردازد.

میکیس تودوراکیس ۲۹ جولای ۱۹۲۵ در جزیره خیوس زاده شد. او شور و شوقش به موسیقی را با دیدن یک فیلم کلاسیک از زندگی به‌تووهو به دست آورد. خودش دراین‌باره جایی گفته است: «آن فیلم را با پدرم دیدم. شش هفته فیلم شده بود، آن پدرم که بی‌اری کار به آتن نمی‌رفت، خواستم هر چیزی را که در پایتخت به موسیقی ربط دارد، برای من بیآورم. این‌گونه بود که همه چیز آغاز شد». میکیس پس از آن به کنسرواتوار آتن رفت و درس موسیقی را آنجا فراگرفت.

او البته پیش از آنکه به‌عنوان آهنگ‌ساز معروف شود، یک فعال سیاسی بود. در خلال جنگ جهانی دوم، در گروه مقاومت کمونیست‌ها حضور داشت. در دوران جنگ داخلی یونان بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹، جانب چپ‌ها را گرفت که نتیجه آن برای او چیزی جز شکنجه و تبعید نبوده است. ۶۰ بود که با ساختن موسیقی متن فیلم «زوربای یونانی» (ساخته مایکل کاکواینیس، با بازی آنتونی کوین) همان موسیقی‌ای که برای بسیاری از مردم یونان حکم سرود ملی مخفی کشورشان را پیدا کرد، و شهرتش از مرزهای یونان فراتر رفت. با آغاز شهرت میکیس، موضع‌گیری‌های سیاسی او بیشتر شد. تودوراکیس در این زمان به مخالفت با حکومت سرهنگ‌ها برخاست که نتیجه این ستیزش موجب ممنوع‌شدن آثار موسیقایی او در یونان شد. مردم یونان آن زمان که تشنه کارهای میکیس‌شان بودند، موسیقی او را در خفا و در پستوی خانه یا از طریق رادیوهای بیگانه، جایی که منبع اخبار مستقل بود، می‌شنیدند.

ممنوعیت کارهای این آهنگ‌ساز سرانجام با دستگیری او وارد فاز دیگری شد. اعتراض‌های بین‌المللی موجب شد خالق ملودی «زوربای یونانی» اجازه پیدا کند خاک یونان را ترک کرده و به پاریس برود. دوران تبعید در پاریس تا سال ۱۹۷۴ ادامه داشت. در این مدت، تودوراکیس خواه توره‌های جهانی متعددی برای احیای دموکراسی در یونان برپا کرد. ملاقات‌هایش با رهبران سیاسی دنیا ازجمله سالوادور آلنده نیز از او یک چهره پرنفوذ سیاسی و فرهنگی ساخت. میلیون‌ها نفر از مردم دنیا او را دیگر صرفا به‌عنوان یک آهنگ‌ساز نمی‌شناختند، بلکه او نماد مبارزه با دیکتاتوری حاکم بر یونان شده بود. بعد از بازگشت دموکراسی به یونان و سقوط حکومت سرهنگ‌ها در سال ۱۹۷۴، مؤزسین آزادی‌خواه پنج روز مانده به تولد ۵۱سالگی‌اش به کشور خود بازگشت و فعالیت‌های سیاسی و موسیقایی خود را در خاک یونان از سر گرفت. تودوراکیس بعدها چندین بار در دهه ۸۰ به‌عنوان نماینده راهی پارلمان یونان شد. یکی از آخرین موضع‌گیری‌های سیاسی میکیس تودوراکیس به سال ۲۰۱۵ می‌گردد؛ جایی که الکسیس سیپراس چپ‌گرا در انتخابات یونان به قدرت رسید. سیپراس پس از تصدی عنوان نخست‌وزیری، به خانه تودوراکیس آمد تا زیر چتر حمایتی آهنگ‌ساز اسطوره‌ای قرار گیرد. میکیس ۹۰ساله هم او را پذیرفت و با گفتن جمله «من با تو هستم»، برایش آرزوی موفقیت کرد و البته سیپراس که چند ماه بعد با انتقادهای سنگین از سوی تودوراکیس مواجه شد، بهتر از همه می دانست حمایت اسطوره از او همیشگی نیست؛ چون پیرمرد هرگز به صاحبان قدرت، حتی همفکرانش، باج ندهاده و همواره علیه بی‌عدالتی مبارزه کرده است.

ادامه از صفحه ۴

می‌خواهم بگویم که مشکل ایران را باید قدری هم در امر اجتماعی جست‌وجو کنیم و همه‌اش به نظریات کلان و کلی مثل عقب‌ماندگی تحویل نکنیم. الگوی مشروطه‌کردن قدرت در ایران و الگوی توسعه ما نخه‌گرایانه بوده و اجتماع‌مدار نبوده است. تصور ما از توسعه برنامه عمرانی بود. همان‌گونه که تصور ما از توسعه سیاسی نیز صورت ظاهری مشروطه بود. وقتی به مظفرالدین‌شاه گفتند بیا و فرمان مشروطیت را امضا کن، گفت اگر این مهر را بزنم ما هم مانند کشور فرانسه می‌شویم؟ گفتند بله همین‌طور است. گفت پس من این مهر را می‌زنم بلکه مانند فرانسه شویم! اما می‌دانیم که این‌گونه نشد و نمی‌شود. هنوز برخی نخبگان این‌گونه می‌اندیشند که تنها باید نقش ایوان را درست کرد و پای‌بست خیلی در نظرشان مهم نیست. درحالی‌که در مشروطه نیز نخه‌گرایانه عمل شد. بنا بر درک ناچیز بنده، توسعه، افزایش جمعی‌قابلیت‌های اجتماعی و انسانی است. توسعه حاصل یک یادگیری جمعی در متن عمل جمعی در فرایندی طولانی و انباشته و انتقادی و متاملانه است. درحالی‌که معمولاً توسعه به‌صورت الگوهای نوسازی از بالا دیده شده که یا دولت مدرن یا شبه‌مدرن، استبدادی و… را نتیجه داده است.

علت اصلی این امر نیز این‌است که نگاه ما به توسعه نگاه از بالا و نخه‌گرایانه و بوروکراتیک بوده است.

کا باید ناکتی که تا اینجا فرمودید، چنین به نظر می‌رسد که شما مشروطه‌کردن قدرت در ایران را اولا فرایندی از پایین می‌بینید، ثابنا امیدوارانه می‌نگرید و ثالثا قابل تحقق می‌دانید. آیا چنین است؟

وضعیت ایران در دیکلتیکی از بیم و امید قرارداد

با دو قسمتی نتیجه‌گیری شما موقوم؛ بله باید توسعه را فرایندی عمیق در متن اجتماع جوییم و برای ایران نیز نسخه مناسب و متاملانه و زیراسته‌تری از توسعه دنبال کنیم و این نیز امکان‌پذیر است؛ اما در قسمتی از استنتاجات لازم می‌بینم تاکید کنم بنده به امیدواری سطحی، خوش‌باور و سادهدلوحانه قائل نیستم. به نوبه خود پیچیدگی‌ها و موانع را می‌بینم. دیگر دیکلتیکت بی‌مواوید هستم. حتی اگر مواعی را می‌خواهیم جست‌وجو کنیم، تنها در چارچوب کلیشه‌های نظری کلی و آماده مثلا دولت پاتریمونال یا شیوه تولید آسیایی و… بینیم. البته با این ملاحظه نیز مه‌دم که دولت در ایران بیش از حد بزرگ شده و جامعه کوچک مانده و قدرت چندانی برای مانو ندارد و میدان عمل چندانی برایش باقی نمی‌ماند؛ اما هر صورت نباید تحلیل‌مان ساده‌سازانه باشد. یک وقت هست که می‌گویم در ایران برخی صورت‌های جامعه غربی نیست، یعنی فقط صورت را می‌بینیم؛ اما وقتی هم هست که مشکلات را در وجه زیرین سطح اجتماعی جست‌وجو و تحلیل عمیق می‌کنیم و نه صرفا تغییر صورت‌های زبرین سیاسی. در سطح زیرین مشکلات وجود دارد و تا زمانی که آنها را حل نکنیم، مسائل ما مرتفع نمی‌شود.

کا باطغ توجه به امر اجتماعی ولایه‌های زیرین سطح سیاسی، راهکار توسعه ایران را چه می‌انید؟ توسعه را ذیل یک ماتریس نهادی پنج‌گانه تحلیل می‌کنم

می‌توانیم به توسعه براساس یک ماتریس نهادی بنگریم. به نظرم براساس این ماتریس نهادی، بهتر می‌توان توسعه در ایران را توضیح داد نه با الگوهای ساده و آماده کلیشه‌ای و مدورزشده. ما ناچاریم که الگوهای نظری و مدل‌های تحلیل‌مان را پیچیده کنیم. رابرت تلپس کتابی تحت عنوان «دموکراسی و دعواهای اخلاقی» (این کتاب به‌تازگی توسط انتشارات نیتسا و با ترجمه عسگر قهرمان‌پور به چاپ رسیده و راهی بازار نشر شده) نوشته است. او در این کتاب نشان داده که ما اگر دموکراسی را در ساختارهای قدیمی (عراق را به‌عنوان نمونه مطرح می‌کند) و الگوهای زیست قدیمی مانند الگوهای قومی، فرقه‌ای، عشیره‌ای و… مستقر کنیم، اتفاقا این دموکراسی بدتر از غیردموکراسی خواهد شد و جواب معکوس خواهیم گرفت. هر شخص یک رای (One man One vote) نمی‌شود، چراکه فردی که رئیس عشیره است، دیگر یک رای نیست، بلکه هزاران رای را یکجا می‌تواند از آن خود کند و بعد از دل آن نیز چیزهای عجیب‌وغریبی درآید. به این دلیل که در یک بافت قبیله‌ای و تحت نفوذ گروه‌های عشیره‌ای و… آمده‌اید و دموکراسی را که یک پدیده مدرن است مستقر کرده‌اید. در نتیجه این دموکراسی کژتابی می‌شود؛ بنابراین ما به‌جای اینکه بخواهیم در ایران نیز الگوهای مشروط‌شدن را به‌صورت بوروکراتیک، کنکوراتیک و… در شکل ظاهری آماده‌ش دنبال بکنیم، باید به ماتریس نهادی برگردیم. نظریه نهادی، نظریه‌ای میان‌رشته‌ای است که از رشته‌های گوناگونی مانند اقتصاد، حقوق، نظریات سازمان، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، علوم شناختی، انسان‌شناسی و… در آن وجود دارد. کسانی که نظریات نونهادگرایی را مطرح کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که ما نمی‌توانیم انتخاب عقلانی داشته باشیم، بلکه انتخاب عقلانی یک پدیده ذهنی است. ما در خلا انتخاب نمی‌کنیم بلکه انتخاب ما همواره محدود و

ادامه از صفحه ۶

او به دنبال واقعه رفت

سیاست

باید جعبه سیاه مشروطه را بگشاییم



علی‌اکبر علوی

مقید خواهد بود. عقلانیت محدود به این معنی است که ما در یک محیط نهادی قرار داریم و بر آن اساس است که دست به انتخاب می‌زنیم. منظور بنده از نهاد نیز در واقع همان ساختارهای مداومی است که برای ما الگوی عمل ایجاد می‌کند. در این محیط نهادی است که منابع عقلانی ما به شکل محدود شکل می‌گیرد. ماتریس نهادی از پنج خوشه نهادی به وجود می‌آید. خوشه نهادهای اقتصادی (بازار، مالکیت، توزیع ثروت و…)، خوشه نهادهای سیاسی (قانون، قدرت، تفکیک قوا و…)، خوشه نهادهای اجتماعی و فرهنگی (افکار عمومی، آداب‌ورسوم، دین، فرهنگ عمومی، هنرچارها و…)، خوشه نهادهای علمی و فناوری (اینترنت و…) و نه‌هایت خوشه نهادهای ذهنی (مشروعیت، معنویت، اخلاق اجتماعی و…)؛ مجموعه این پنج خوشه ماتریسی را تشکیل می‌دهد که توسعه در آن ماتریس اتفاق می‌افتد. در این میان، ماتریس X ماتریس لیبرالی است، ماتریس Y ماتریسی دولت‌گراست و ماتریس Z نیز ماتریسی اقتضایی است. تصور بنده این است که ما پیشتر باید براساس ماتریس اقتضائی حرکت کنیم. به این معنی که مشروط‌شدن قدرت را در ماتریس متناسبی از شرایط خاص جامعه ایران دنبال کنیم که در آن نهادهای سیاسی نیز دیده می‌شود اما کل پیچیده توسعه قابل تقلیل و فروکاست‌کردن به امر سیاسی نیست. در عین حال تاکید و تصریح می‌کنم که امر سیاسی در جای خود خیلی هم لازم است. نمی‌توان از سیاست ظرفه رفت. مسائل ما سیاسی هم هست ولی سیاسی صرف نیست. اجازه دهید مثالی بگویم. سیاست یعنی استیک یک کارشناس سیاسی جدی باشد که فردا ستونی در روزنامه بنویسد. بنویسد اگر چنین نکنید، منافع عمومی کشور را به خطر انداخته‌اید و ریسک را بیشتر کرده‌اید. این‌کار البته پرهزینه خواهد بود اما اگر شخصی به خاطر منافع ملی و سخن‌گفتن به‌خاطر وجدان بیدار اجتماعی و مسئولیت اخلاقی خود، بگوید که به نظرم ما به‌عنوان یک کارشناس، اکنون زمان این‌است که درباره مذاکره اندکی جدی‌تر بیندیشید؛ این نوع صدای سیاسی مطمئنا برای ایران لازم است و در آن ماتریس نهادی که عرض کردم نیز دیده شده است. جامعه ایران همواره به حساسیت سیاسی نیاز داشته و صدای نابهنگامی لازم دارد که برای منافع عمومی ما ضروری است. اگر وجدان شخص او را به تشن، چالش و جراحی سیاسی بکشاند، این بعد از سیاست لازم و ضروری خواهد بود؛ اما کافی نیست. باید بقیه سطوح ماتریسی را که عرض کردم هم ببینیم و همراه با سیاست‌ورزی دنبال کنیم. مثلا ترفیک شهری، رفتار مردم با یکدیگر را نیز رصد کنیم. وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم را نیز ببینیم. فرهنگ مردم، ذهنیت مردم، مشارکت مردم در فعالیت‌های داوطلبانه و فرهنگ سیاسی و رفتار نخبگان، روشنفکران و اپوزیسیون‌مان را هم ببینیم و نقد کنیم. می‌خواهم بگویم ما به الگوهای توضیحی و تحلیلی فریبه‌ی از مسائل‌مان احتیاج داریم و مسئله پیچیده را نباید ساده کنیم. اینجاست که فکر می‌کنم در تحلیل ما اجتماع فراموش شده است. غالبا نخه‌گرایانه نگاه می‌کنیم. فرهنگمان و… و نقش‌هایی نیز بازاندیشانه است. بنده معتقدم برای بحث مشروط‌شدن قدرت باید در ایران به دنبال همین نقش‌های بازاندیشانه عاملان اجتماعی باشیم. تا زمانی‌که در ایران برای عاملان اجتماعی فضابخشی نکرده باشیم که نقش‌های بازاندیشانه را بر عهده بگیرند، نمی‌توانیم توسعه پیدا کنیم.

کا منظور شما از نقش‌های بازاندیشانه چیست؟

نقش‌های بازاندیشانه عاملان اجتماعی در فرایند توسعه
برای مثال، ایجاد دموکراسی در مناسبات خانه، محله و در مجتمعات مسکونی. یا مشروط‌شدن قدرت در کلاس، در سازمان‌های کار و تولید، در محلات، در شهر،

ماتریس نهادی را با هم ببینیم.

کا شما از طرفی برای تحلیل وضعیت به یک ماتریس نهادی ارجاع می‌دهید تا بلکه امور پیچیده را ساده نکرده باشید. از طرف دیگر، نوعی رویکرد نرم‌اتیو و هنجاری در بحث شما نیز وجود دارد که به مشارکت از پایین عاملان اجتماعی، باورری اجتماعی و جامعه مدنی اشاره دارد؛ اما راهکارهای عملی و محقق‌کردن این ایده نرم‌اتیو از نظر شما چیست؟

ما به پراکسیس جمعی سوره‌های اجتماعی نیازمندیم
بنده به نظروری کنش‌مندانۀ قائل هستم که از طریق عمل متاملانه باید برای جامعه ظرفیت‌سازی کنیم. اتفاقا نظریات ما درباره جامعه ایران نیز از رهگذر یک پراکسیس اجتماعی و در متن عمل متاملانه انتقادی و هم‌کنشی جمعی و ارتباطی ویراسته می‌شود، یعنی پیدا می‌کند و توسعه می‌یابد نه در لابه‌لای کتاب‌های ترجمه‌ای و برج‌نشینیی را در روشنفکری کلیشه‌ای. باید همیارانه و مسئولانه کار جمعی کنیم و با مردم کار کنیم و از هم بیاموزیم. به سطوح اجتماعی زبان‌بخشی کرده، توانمندسازی کرده و چند صحنه عمل کنیم. بنده به تنوع عمل اجتماعی قائلم. به این معنی که عاملان متعدد و متنوعی در عرصه‌های گوناگون عمل سیاسی، آموزشی، محلی، قومی، صنفی و… باید کار کنند. در نتیجه این کنش‌ها، جامعه بزرگ می‌شود. جامعه بزرگ و فعال، لزوما مشروط‌شدن قدرت را اعمال خواهد کرد. امکان ندارد جامعه بزرگ شود اما ساختارها به همین نحوی که هستند، پراجا بمانند. نمی‌شود که جامعه توسعه پیدا کند اما دولت در همان شرایط قبلی باقی بماند. ما زمانی که انقلاب کردیم، از سیستان‌بلوچستان تا آذربایجان غربی به‌طور متوسط دوکلاس‌ونیم درس خوانده بودیم. الان به‌طور متوسط در ایران ۱۰ کلاس درس خوانده‌ایم. متوسط سال‌های متوسط در ایران ۱۰ کلاس شده است؛ یعنی چهار برابر. سن ما وقتی انقلاب کردیم، به‌طور متوسط ۲۲ سال بود. الان به‌طور متوسط ۳۰ساله‌ایم؛ یعنی بزرگ‌تر شده‌ایم و تجربه‌مان نیز زیاد شده است و پخته‌تر شده‌ایم. آن زمان اینترنت نبود اما اکنون به اشکال متنوعی از تکنولوژی دسترسی داریم. افزایش شهرنشینی و سواد و خیلی تغییرات دیگر. می‌خواهم بگویم که محتوای جامعه به‌کل عوض شده است. اینکه می‌بینید جامعه ایرانی در هر موقعیتی دچار تشن می‌شود، به این خاطر است که چگالی جمعیتی، سواد، آگاهی‌ها و… تغییر کرده است. فقط چهار درصد جامعه ایران در اواخر دهه ۷۰ به اینترنت دسترسی داشته است؛ امروزه ما ۸۰ درصد گذشته‌ایم. زیر پوست جامعه، تما و تقلا وجود دارد؛ اما این جامعه هنوز در زندگی روزمره خود دموکراتیک رفتار نمی‌کند. در عادت‌واره‌ها، ذهنیت‌ها و… و تقاضائی وجود دارد؛ هرچند برخی محتویات نیز تغییر کرده است. اینجاست که می‌گویم شکل و فرم سیاسی موجود نمی‌تواند خود را با محتویات تطبیق ندهد. فرم مجبور است که فیلترینگ را کنار بگذارد.

حتی اگر رسما هم چنین نمی‌کند، اما عملا کاری نداشته باشد. بنده نام این فرایند تحول و دگرگونی را ناسیاست-سیاست می‌گذارم. این تحریکی که در جامعه به وجود آمده، با قوانین و قواعد کهنه قابل کنترل نیست. کویی ساختارها روستایی‌اند اما زندگی به سمت هرچه شهری‌ترشد رفته است. در نتیجه این ساختار فرومی‌ریزد. اگر هم فرونریزد، مجبور است که برخی امتیازها را به جامعه بدهد؛ اما جامعه باز هم دست‌بردار نیست. روزی خواهد رسید که این ساختار به کنش اجتماعی تمکین می‌کند. به شرطی که ما به سطوح اجتماعی، محله‌ای، مدنی، سمنی، صنفی و حرفه‌ای اهمیت بدهسیم و برای آن مصرانه بدون خشنگی، مرتب ظرفیت‌سازی، توانمندسازی، فضابخشی و زبان‌بخشی کنیم و خودمان هم در آنها و با آنها تمرین و مشارکت کنیم.

درواقع مشروطه‌کردن قدرت را فرایندی آرام‌آرام می‌بینید که به‌هرحال اتفاق خواهد افتاد؟

مسیر توسعه ودموکراسی، فرایندی حلزونی خواهد بود

نه خوش‌بینانه و خطی. مسیر توسعه و دموکراسی مطمئنا دایالکتیکی و پرتنش خواهد بود. می‌بینید که به تشکل‌ها و نهادهای مردمی مجوز داده نمی‌شود؛ اما این مسیر طی بیج‌وخم و فرازونشیب، راه خود را می‌رود. این است که جنبش‌های کوچک اجتماعی را نمی‌شود دست‌کم گرفت. این فرایند حلزونی خواهد بود. نوعی پیچ‌وتاب غیرخطی است. در جدال خواهد بود؛ اما این جدال همه عرصه‌ها را از اینترنت تا تفکیک قوا به صورت یک فرم جابه‌جایی باشد یا فقط صورت‌بندی حقوقی قانون اساسی را تغییر دهد. تجربه خود مشروطه از این حیث مهم است. به هر صورت ما تجربه این نوع مشروطه را داشته‌ایم اما در نهایت به رضاشاه ختم شد. البته نتیجه مستقیم مشروطه رضاشاه نبود، بلکه نتیجه پارادایم غالب نوسازی آن دوره رضاشاه بود؛ اما آن چیزی که بنده تاکید می‌کنم، این است که باید پیچیدگی و غموض مسائل به‌همراه آن پنج خوشه ماتریس نهادی را با هم ببینیم.

کا مفروض شما در این ظرفیت‌سازی این است که چنین تحولی از سوی عاملان اجتماعی صورت خواهد گرفت؟

مسائل پیچیده‌اند و باید سراغ راه‌حل‌های متنوعی رفت

باید به رئالیسم عاملانه توجه کنیم. به این معنی که امر زئال مشروط‌شدن قدرت، نتیجه عاملیت انسانی ما و کنش مدنی، اجتماعی، انتقادی و متاملانه جمعی خواهد بود. از برهم‌افزایی این عاملان اجتماعی در همه صورت‌های آن خواهد بود که توسعه ممکن خواهد شد. تنوعات عمل انتقادی اجتماعی است که جامعه ایران را می‌سازد. ما به نقد درونمان نیاز داریم؛ هم نقد حاکمان و هم نقد مردم و نقد ایدئولوژی‌های خودمان. نقد سنت و نقد عادت‌واره‌های مرسوم، نقد کلیشه‌های روشنفکری و رفتارهای پوپولیستی و نقد نخبگان. نقد نه در معنای مخالف‌خوانی، ساده‌سازانه، عوام‌پسند، شایع، هوجی‌گر و سطحی، بلکه مشارکت‌جویانه و مشفقانه و مسئولانه و بازاندیشانه. واقعیت این است که بنده وقتی ائرناتیوهای ساده و مد روز و نسخه‌های دودستی را می‌بینم، وظیفه خود را این می‌دانم که پیچیدگی مسائل را نشان دهم. به این سادگی نیست که ما با نظم جایگزین کرده و، بلکه دموکراسی برسیم. اساسا چنین نیست. در سال ۸۷ نیز چنین تصویری حاکم بود بدین معنی که با یک تغییر ساده می‌توان مسائل پیچیده جامعه ایران را حل کرد. آن موقع نیز نخبگانی که به سطوح مختلف عمل اجتماعی نگاه عمیق‌تری می‌کردند و پیچیدگی‌ها را می‌دیدند، قدری احتیاط و دوراندیشی و ژرف‌اندیشی می‌کردند؛ نمونه‌اش، زنده‌یاد غلام‌حسین صدیقی بود. می‌گفت که هیجان و غلیان هرچند در شکل تب‌وتاب و اعتراض‌ها، باید قدری واقع‌بینانه‌تر و عمیق‌تر، ارزیابی، تحلیل و برآورد بشود. باید نتیجه آن را نیز ببینید. خیلی‌ها اما ایدئولوژیک نگاه می‌کردند. پس امروز نیز باید به دنبال راه‌حل‌های متنوعی باشیم که در همه عرصه‌ها مف‌افزایی کنند. آن طرفی، میدان نیروها را هم باید ببینیم. اکنون در جامعه ایران، منافع بخش بزرگی از میدان نیروها همچنان با همین وضعیت جفت‌وجور و تأمین شده است. پس ضروری است که در میدان نیروها، چنین گروه‌هایی که مدافع وضع موجودند نیز دیده شوند. لازمه برهیز از خشونت و اینکه توافقی فرزند، افزایش شهرنشینی و سواد و خیلی تغییرات دیگر. می‌خواهم بگویم که محتوای جامعه به‌کل عوض شده است. اینکه می‌بینید جامعه ایرانی در هر موقعیتی دچار تشن می‌شود، به این خاطر است که چگالی جمعیتی، سواد، آگاهی‌ها و… تغییر کرده است. فقط چهار درصد جامعه ایران در اواخر دهه ۷۰ به اینترنت دسترسی داشته است؛ امروزه ما ۸۰ درصد گذشته‌ایم. زیر پوست جامعه، تما و تقلا وجود دارد؛ اما این جامعه هنوز در زندگی روزمره خود دموکراتیک رفتار نمی‌کند. در عادت‌واره‌ها، ذهنیت‌ها و… و تقاضائی وجود دارد؛ هرچند برخی محتویات نیز تغییر کرده است. اینجاست که می‌گویم شکل و فرم سیاسی موجود نمی‌تواند خود را با محتویات تطبیق ندهد. فرم مجبور است که فیلترینگ را کنار بگذارد.

فامیلی سیاد؛ براننده اوست

لمس خواهیم کرد. «نمایشگاه عکس «عکس از م.

«صیاد» همسو با رویکرد آرشیومحور «نبنشی» در دو

بخش با محوریت انقلاب و جنگ از سوم مردادماه در مرکز نبشی به نمایش گذاشته شده است. هر بخش بیش از چندصد فریم عکس را شامل می‌شود و به روایت مستند و اخباری صحنه‌هایی از این دو واقعه می‌پردازد که ظرفیت نمادشدن و جاودانگی یافته‌اند. پس از نمایشگاه اقلیم حیرانی که روایت رنج آوارگان و کوچندگان کردهای عراق و پناه‌آوردنشان به خاک ایران در دوران اعمال فشار حکومت صدام بر آنها بود، این‌دومین نمایش عکس‌های خبری محمد صیاد در مرکز نبشی است.»

ضرباهنگ

نگاهی به موسیقی – ۶

حمید فرید

● پس از گذری بر مفاهیم موسیقی ایران و تعریفی از موسیقی کلاسیک ایران موسوم به «دیف دستگاهی» به تعریفی از هریک از دستگاه‌های هفت‌گانه و آوازهای پنج‌گانه می‌رسیم. در ابتدای راه به معرفی دستگاه «شور» به‌عنوان مهم‌ترین دستگاه موسیقی ایرانی که به آن «مادر همه دستگاه‌ها» گفته می‌شود، پرداخته خواهد شد. در تعریف «شور» چنین باید گفت: زمانی که انسان به وجد می‌آید و وجود درونی او تحریک می‌شود، حالتی در انسان ایجاد می‌کند که می‌گویند «شوری» در دل به وجود آمده است. پس در تعریفی می‌توان گفت بانگ‌برآوردن و ندادادن بر اثر تحریک‌شدن از وجود حال درونی را «شور» می‌نامند. «شور» ریشه در زبان عبری دارد و در عصر ساسانی وارد زبان فارسی شده است؛ مصدر «شور» در عبری ریشه واژه «شیر» به معنی سرود و آواز است و از دید موسیقایی هرگاه درجه چهارم گام ماهوری را ریع برده زیاد کنیم و درجه سوم گام همان ماهور را تونیک قرار دهیم، آواز ما حالتی ایجاد می‌کند که بگویم در برده شور هستیم و این حالت همیشه ثابت است. برخلاف برخی دیگر از دستگاه‌ها (مانند نوا، سه‌گاه و چهارگانه) که هم‌نام موسیقی قدیم ایران هستند و از آنها برگرفته شده‌اند، شور جزء مقام‌های موسیقی ایران نبوده است. از قدیم‌الایام گوش مردم ایران با آوازهای محلی آشنا بوده؛ بنابراین می‌توان گفت مردم محلی که حتی آموزش آواز ندیده‌اند، با دستگاه شور آشنایی دارند. حتی آوازهایی که ملودی آنها در گذر سال‌ها تغییر کرده، در همان دستگاه شور است. از خاصیت‌های دستگاه شور می‌توان به تعدد ملودی اشاره کرد. دستگاه شور دارای حال‌وهوای تفکرآمیز، شاعرانه و دلنشین توصیف شده است که گاهی حالت غم‌برمی‌انگیزد اما در همین حال نوبدبخش تسلی این غم نیز هست. اغلب آوازهایی که در مناطق کردستان شنیده می‌شود، در دستگاه شور است. علاوه‌براین دستگاه شور با اشعار حماسی که با تنبور به اجرا درمی‌آید یا با موسیقی حزن‌انگیزی همراه است که مخصوص مراسم عزاداری است. این دستگاه همچنین حالتی عرفانی دارد و بر تأثیرگذاری عمیق آن بر ایرانیان تاکید شده است. دکتر علیزاده‌محمدی در کتاب «دیدگاه‌های نوین بر ردیف موسیقی ایرانی»، هرکدام از دستگاه‌های موسیقی ایرانی را به یکی از ماه‌های شمسی ربط داده است. در این فهرست دستگاه شور در کنار ماه اردیبهشت قرار گرفته است. شاید به دلیل شعفی که در این ماه بهاری در انسان و طبیعت دیده می‌شود، آن را با دستگاه شور برابر دانسته‌اند. بررسی گوشه‌های مختلف دستگاه نشان می‌دهد که دستگاه شور با فواصل مقام «حسینی» مطابقت بیشتری دارد و برخی از محققان به دلیل این مطابقت فواصل با حسینی از آن با نام «شور قدیم» یا «شور شهناز» یاد می‌کنند. در میان دستگاه‌های ردیف موسیقی ایرانی، شور از همه گسترده‌تر است. شور از طریق گوشه‌هایی رای برای پرده‌گردانی به دستگاه‌های دیگر را دارد؛ برای مثال از گوشه‌های «حسینی» و «راوی» به‌عنوان تغییر از «شور» به «نوا» و برعکس می‌کنند. این دستگاه نیز در آثار جابه‌جاشدن نقش و وظیفه نته‌های دستگاه شور، کیفیت‌های دیگری از شور حاصل می‌شود که با تثبیت هرکدام از این حالت‌ها در نقش زمینه و فضای اصلی، مایه جدیدی می‌دیدند، قدری احتیاط و دوراندیشی و ژرف‌اندیشی می‌کردند؛ نمونه‌اش، زنده‌یاد غلام‌حسین صدیقی بود.

می‌گفت که هیجان و غلیان هرچند در شکل تب‌وتاب و اعتراض‌ها، باید قدری واقع‌بینانه‌تر و عمیق‌تر، ارزیابی، تحلیل و برآورد بشود. باید نتیجه آن را نیز ببینید. خیلی‌ها اما ایدئولوژیک نگاه می‌کردند. پس امروز نیز باید به دنبال راه‌حل‌های متنوعی باشیم که در همه عرصه‌ها مف‌افزایی کنند. آن طرفی، میدان نیروها را هم باید ببینیم. اکنون در جامعه ایران، منافع بخش بزرگی از میدان نیروها همچنان با همین وضعیت جفت‌وجور و تأمین شده است. پس ضروری است که در میدان نیروها، چنین گروه‌هایی که مدافع وضع موجودند نیز دیده شوند. لازمه برهیز از خشونت و اینکه توافقی فرزند، افزایش شهرنشینی و سواد و خیلی تغییرات دیگر. می‌خواهم بگویم که محتوای جامعه به‌کل عوض شده است. اینکه می‌بینید جامعه ایرانی در هر موقعیتی دچار تشن می‌شود، به این خاطر است که چگالی جمعیتی، سواد، آگاهی‌ها و… تغییر کرده است. فقط چهار درصد جامعه ایران در اواخر دهه ۷۰ به اینترنت دسترسی داشته است؛ امروزه ما ۸۰ درصد گذشته‌ایم. زیر پوست جامعه، تما و تقلا وجود دارد؛ اما این جامعه هنوز در زندگی روزمره خود دموکراتیک رفتار نمی‌کند. در عادت‌واره‌ها، ذهنیت‌ها و… و تقاضائی وجود دارد؛ هرچند برخی محتویات نیز تغییر کرده است. اینجاست که می‌گویم شکل و فرم سیاسی موجود نمی‌تواند خود را با محتویات تطبیق ندهد. فرم مجبور است که فیلترینگ را کنار بگذارد.

می‌شود و به روایت مستند و اخباری صحنه‌هایی از این دو واقعه می‌پردازد که ظرفیت نمادشدن و جاودانگی یافته‌اند. پس از نمایشگاه اقلیم حیرانی که روایت رنج آوارگان و کوچندگان کردهای عراق و پناه‌آوردنشان به خاک ایران در دوران اعمال فشار حکومت صدام بر آنها بود، این‌دومین نمایش عکس‌های خبری محمد صیاد در مرکز نبشی است.»